

کتاب دانیال — شماره هفتاد و چهار

گشودن معمای نبوی: رجاسات حزقیال، کلیسای روز آخر، و نشان وحش

Jeff Pippenger

2024-02-07

چهار رجاست باب هشتم حزقیال، به این می‌انجامد که رهبری کلیسای لادیکایای خدا در ایام آخر در برابر آفتاب سجده کند، و بدین‌سان نشان وحش را دریافت نماید. باب بعدی، که همان رؤیاست، کسانی را در کلیسای خدا در ایام آخر به تصویر می‌کشد که مهر خدا را دریافت می‌کنند. خواهر وایت به ما آگاهی می‌دهد که مهرگذاری باب نهم حزقیال همان مهرگذاری‌ای است که در باب هفتم مکاشفه به تصویر کشیده شده است. خداوند قومی را در نسل سوم و چهارم آن داوری می‌کند، و چهار رجاست حزقیال، چهار نسل عصیانی را مشخص می‌سازد که از سال 1863 آغاز شد؛ زمانی که آدونتیسم لادیکه بدلی از دو لوح حقوق را معرفی کرد که به‌عنوان نمادی از رابطه عهدی میان خدا و قوم او عطا شده بود، همان‌گونه که دو لوح ده فرمان در آغاز اسرائیل باستان عطا شده بود.

گوساله زرین هارون، صورتی جعلی بود؛ نماد عصیانی که درست در همان هنگام آشکار شد که خدا دو لوحی را پدید می‌آورد که نمایانگر صورت حقیقی غیرت‌اند. گوساله زرین هارون، نمودار چارت جعلی ۱۸۶۳ بود، که «هفت زمان» لاویان بیست‌وشش را، همراه با دیگر نبوت‌های زمانی، از پیام حذف کرده بود. از این‌رو، آدونتیسم لادیکه در همان آغاز تاریخ خود، صورتی از غیرت را برپا ساخت؛ همان‌گونه که هارون در تاریخ آغازین اسرائیل باستان چنین کرده بود، و همان‌گونه که یربعام در تاریخ آغازین پادشاهی شمالی افرایم چنین کرده بود.

«هفت زمان» لاویان بیست‌وشش، نخستین نبوت زمانی بود که میلر به فهم آن رهنمون شد، و این نخستین جواهر زمان نبوی بود که در شورش ۱۸۶۳ کنار نهاده شد. سال ۱۸۶۳ آغاز پوشانیده شدن جواهرات رؤیای میلر و نیز آغاز وارد ساختن جواهرات و سکه‌های تقلبی را رقم زد. «هفت زمان» همان سنگ زاویه‌ای بود که بناکنندگان رد کردند. در ۱۸۶۳ این کسانی بودند که پیش‌تر بناکنندگان هیکل میلریتی به شمار می‌رفتند و سنگ زاویه «هفت زمان» را کنار نهادند، اما در ایام آخر، آن سنگ اکنون سر زاویه است. آن سنگ نمایانگر صخره اعصار بود، و نیز به‌وسیله روزی که خداوند ساخته بود تمثیل می‌شد، زیرا نمادی از آرامش سبت برای زمین بود. در ۱۸۴۴، آدونتیسم میلریتی نظام کاذب عبادت یربعام را توبیخ کرد و از «مجمع استهزاکنندگان» که بر نخستین نومیدی «شادی کرده بودند» جدا شد.

معماران مأمور شده بودند که هرگز به «مجمع استهزاکنندگان» بازنگردند، همان‌گونه که آن نبی یهودی مأمور شده بود از راهی دیگر غیر از آن راهی که او را به 1844 رسانده بود، به اورشلیم بازگردد. راهی که او را به 1844 رسانده بود، همان راهی بود که از آن بیرون آمده بود، یعنی پروتستانیسم؛ و در آن تاریخ، پروتستانیسم به پروتستانیسم مرتد بدل شده بود. به معماران فرمان داده شده بود که هرگز به «مجمع استهزاکنندگان» بازنگردند، و به ایشان دستور داده شده بود که خوراک ایشان را نخورند و آب ایشان را ننوشند. معماران در 1840 آن کتاب کوچک را که در دست فرشته بود خورده بودند، و آن خوراک در دهان ایشان شیرین بود.

در نبوت، خوردن و نوشیدن، نمایانگر روش‌شناسی به‌کاررفته برای مطالعه کتاب مقدس است. به میلری‌ها شیوه‌ای مشخص برای مطالعه کلام خدا داده شده بود، و آن قواعد، پیامی کاملاً متفاوت کتاب مقدسی پدید آورد از آنچه الهی‌دانان پروتستانیسم مرتد و کاتولیسیسم با روش‌شناسی فاسد

خود پدید می‌آوردند. بنّایان، کہ همان نبی یهودا نیز هستند، نباید بازمی‌گشتند و از روش‌شناسی نہ پروتستانتیسم مرتد و نہ کاتولیسیم می‌خوردند یا می‌نوشیدند. نبی یهودا دقیقاً همین کار را انجام داد، و بدین‌سان مشخص ساخت کہ ادونتیسیم لائودیکہ همین کار را در سال 1863 انجام خواهد داد؛ زیرا در 1863، آنان برای ردّ کاربرد «هفت زمان» از سوی میلر، از استدلال‌های الهیاتی پروتستانتیسم مرتد استفاده کردند، و بدین‌گونه تمثال‌های غیرت هارون و یربعام را برپا ساختند. بدین‌سان، نسل نخست ادونتیسیم لائودیکہ آغاز شده بود.

پس از آن کہ نبی یهودا با یربعام تعامل کرد، سفر بازگشت خود بہ یهودا را آغاز نمود، اما ہرگز بہ آن‌جا نرسید. این نبی نمایانگر ادونتیسیم لائودیکہ‌ای است کہ بنا بر الہام، در سال 1856 وارد جنبش میلری شد. خواہر وایت ہرگز از شناسایی ادونتیسیم بہ‌عنوان لائودیکہ عقب‌نشینی نکرد، و هیچ شاہد کتاب‌مقدسی‌ای وجود ندارد کہ لائودیکہ ہرگز تغییر کند. افرادی هستند کہ از تجربہ شخصی لائودیکہ‌ای خود خارج می‌شوند، اما لائودیکہ بہ‌عنوان یک کلیسا باید از دہان خداوند بیرون افکنده شود، زیرا لائودیکہ بہ معنای «قومی داوری‌شدہ» است. ادونتیسیم از این تعریف استفادہ می‌کند تا ادعا کند کہ نمایندہ کلیسایی است کہ در دوران داوری در قدس آسمانی وجود دارد. آنان در کوری خود، جنبہ داوری تحقیقی معنای لائودیکہ را می‌پذیرند، اما نمی‌توانند داوری اجرایی را کہ بہ روشنی در نام ایشان بازنمایی شدہ است، ببینند.

اور لائودیکہ کی کلیسیا کے فرشتے کو لکھ: یہ باتیں وہ فرماتے جو آمین ہے، جو وفادار اور سچا گواہ ہے، جو خدا کی مخلوقات کی ابتداء ہے؛ میں تیرے اعمال کو جانتا ہوں کہ تو نہ سرد ہے نہ گرم؛ کاش کہ تو سرد ہوتا یا گرم۔ پس چونکہ تو نیم گرم ہے، اور نہ سرد نہ گرم، اس لیے میں تجھے اپنے منہ سے اُگل دینے کو ہوں۔ کیونکہ تو کہتا ہے، میں دولت مند ہوں، اور مال سے معمور ہوں، اور کسی چیز کا محتاج نہیں؛ اور یہ نہیں جانتا کہ تو ہی بدبخت، اور قابل رحم، اور غریب، اور اندھا، اور ننگا ہے۔ مکاشفہ 3:14-17۔

آن نبی یهودا سرانجام در کنار همان نبی دروغین بہ خاک سپردہ می‌شود کہ او را فریفت تا از خوراکش بخورد و از نوشیدنی‌اش بنوشد. ہر دو در یک قبر قرار می‌گیرند، و آن نبی دروغگوی بیت‌ئیل (کلیسای جعلی) چون می‌میرد، او را «برادر» می‌خواند.

اور بیت‌ئیل میں ایک بوڑھا نبی رہتا تھا؛ اور اُس کے بیٹے آ کر اُسے وہ سب کام بتانے لگے جو اُس روز مردِ خدا نے بیت‌ئیل میں کیے تھے؛ اور جو باتیں اُس نے بادشاہ سے کہی تھیں، وہ بھی انہوں نے اپنے باپ سے بیان کیں۔ تب اُن کے باپ نے اُن سے کہا، وہ کس راہ گیا؟ کیونکہ اُس کے بیٹوں نے دیکھ لیا تھا کہ وہ مردِ خدا، جو یہوداہ سے آیا تھا، کس راہ سے گیا۔ پھر اُس نے اپنے بیٹوں سے کہا، میرے لیے گدھے کو زین کرو۔ سو انہوں نے اُس کے لیے گدھے کو زین کیا، اور وہ اُس پر سوار ہوا، اور مردِ خدا کے پیچھے گیا، اور اُسے ایک بلوط کے درخت کے نیچے بیٹھا پایا؛ اور اُس نے اُس سے کہا، کیا تو وہی مردِ خدا ہے جو یہوداہ سے آیا تھا؟ اُس نے کہا، میں ہی ہوں۔ تب اُس نے اُس سے کہا، میرے ساتھ گھر چل اور روٹی کھا۔ اُس نے کہا، میں تیرے ساتھ نہ لوٹ سکتا ہوں، نہ تیرے ساتھ اندر جا سکتا ہوں؛ اور نہ میں اس جگہ تیرے ساتھ روٹی کھاؤں گا اور نہ پانی پیوں گا؛ کیونکہ خداوند کے کلام سے مجھ سے کہا گیا تھا، تو وہاں نہ روٹی کھانا اور نہ پانی پینا، اور جس راہ سے آیا ہے اُسی راہ سے واپس نہ لوٹنا۔ اُس نے اُس سے کہا، میں بھی تیری مانند نبی ہوں؛ اور خداوند کے کلام سے ایک فرشتہ نے مجھ سے کہا، اُسے اپنے ساتھ اپنے گھر واپس لے آ، تاکہ وہ روٹی کھائے اور پانی پیے۔ لیکن اُس نے اُس سے جھوٹ کہا۔ سو وہ اُس کے ساتھ واپس گیا، اور اُس کے گھر میں روٹی کھائی اور پانی پیا۔ اور یوں ہوا کہ جب وہ دسترخوان پر بیٹھے تھے تو خداوند کا کلام اُس نبی پر نازل ہوا جو اُسے واپس لایا تھا۔ اور اُس نے اُس مردِ خدا پر جو یہوداہ سے آیا تھا پکار کر کہا، خداوند یوں فرماتا ہے: چونکہ تو نے خداوند کے حکم سے سرکشی کی، اور اُس فرمان کو نہ مانا جو خداوند تیرے خدا نے تجھے دیا تھا، بلکہ واپس آیا، اور اُس جگہ روٹی کھائی اور پانی پیا جس کے بارے میں خداوند نے تجھ سے فرمایا تھا، نہ روٹی

کھانا اور نہ پانی پینا؛ اس سبب سے تیری لاش تیرے باپ دادا کے مقبرے میں نہ پہنچے گی۔ 1
سلاطین 13:11-22.

پیام فرشتہ دوم در تابستان ۱۸۴۴ عبارت بود از شناسایی این حقیقت که کلیساهای پروتستان سقوط کرده و دختران کاتولیسیسم شده‌اند. ادونتیسیم میلری مردان و زنان را فرا می‌خواند که آن فرقه‌ها را ترک کنند، زیرا ماندن در آنها به معنای مرگ روحانی و ابدی بود. نبی دروغین بیت‌ئیل نمایانگر نظام مذهبی‌ای است که پیرعام در بیت‌ئیل برقرار ساخت. این نظام، تصویری برای وحش برپا کرد، و وحشی که از آن نسخه‌برداری شد، وحش کاتولیسیسم است. پروتستان‌ها همچنان خود را پروتستان معرفی می‌کردند، اما در عین حال همچنان روز خورشید را به‌عنوان روز عبادت نگاه می‌داشتند، که این نشان اقتدار کاتولیسیسم است.

پروتستان‌ها ادعا می‌کنند که پروتستان‌اند، حال آنکه تنها تعریف پروتستان این است که بر روم اعتراض کند؛ و بدین‌سان، اقرار ایشان تصویری از کلیسای روم است، زیرا او نیز دعوی می‌کند که نهادی مسیحی است، با آنکه برای این ادعا هیچ توجیه کتاب مقدسی ندارد. دعوی او بر اقتدار تهی سنت و رسم استوار است، و این همان اقتدار کاذبی است که پروتستانیسم نیز بدان تمسک می‌جوید، آنگاه که ادعا می‌کند پروتستان است. همین منطق بود که ادونتیسیم‌های روز هفتم را کور ساخته بود تا باور کنند که چون لائودیکیه‌ایان، هنوز در رابطه‌ای عهدی امن قرار دارند. همین اقتدار کاذب بود که اسرائیل باستان نیز بدان تمسک جست آنگاه که اعلام کردند: «هیكل خداوند، هیكل خداوند، ماییم.»

«این هشدار از سوی قوم یهود مورد اعتنا قرار نگرفت. آنان خدا را از یاد بردند و امتیاز والای خود را به‌عنوان نمایندگان او از نظر دور داشتند. برکاتی که دریافت کرده بودند، هیچ برکتی برای جهان به ارمغان نیاورد. همه مزایای خود را برای جلال‌بخشی خویشتن به کار گرفتند. آنان خدمتی را که خدا از ایشان می‌طلبید از او دریغ داشتند، و هم‌نوعان خود را نیز از رهنمود دینی و نمونه‌ای مقدس محروم ساختند. همچون ساکنان جهان پیش از طوفان، هر خیال دل‌های شریر خویش را به انجام رساندند. بدین‌سان امور مقدس را به صورت مضحک‌ای جلوه‌گر ساختند و گفتند: "هیكل خداوند، هیكل خداوند، هیكل خداوند این است" (ارمیا 7:4)، حال آنکه در همان حال، شخصیت خدا را نادرست باز می‌نمودند، نام او را بی‌حرمت می‌ساختند، و مقدس او را آلوده می‌کردند.»

"مزارع‌داران که بر تاکستان خداوند گماشته شده بودند، به امانت خویش وفادار نبودند. کاهنان و معلمان، آموزگاران امین قوم نبودند. آنان نیکویی و رحمت خدا و حق او را بر محبت و خدمت ایشان، همواره در برابرشان نگاه نمی‌داشتند. این مزارع‌داران در پی جلال خویش بودند. آرزو داشتند ثمرات تاکستان را به خود اختصاص دهند. همت ایشان بر آن بود که توجه و تکریم را به سوی خود جلب کنند." Christ's Object Lessons, 292.

در سال ۱۸۶۳، جنبش میلری‌ها به پایان رسید، اما این جنبش در سال ۱۸۵۶ از آن‌که جنبشی از فیلادلفیاییان باشد، بازایستاده بود. رد پیام موسی («هفت زمان») که به‌وسیله ایلیا (ویلیام میلر) ارائه شده بود، واقع شد، و این رد بر مبنای روش‌شناسی نبی دروغین بیت‌ئیل صورت گرفت. سال ۱۸۶۳ پایان شصت‌وپنج سالی بود که در ۱۷۹۸ آغاز شده بود، و پایان نبوت اشعیا باب هفت بود.

و در ایام آحاز بن یوتام بن عزّیا، پادشاه یهودا، واقع شد که رّصین، پادشاه آرام، و قَقَح بن رَمَلّیا، پادشاه اسرائیل، بر ضد اورشلیم برای جنگ با آن برآمدند، اما نتوانستند بر آن غلبه یابند. و به خاندان داود خبر داده شد که: آرام با افرایم هم‌پیمان شده است. پس دل او و دل قومش به لرزه درآمد، چنان‌که درختان جنگل از باد به حرکت درمی‌آیند. آنگاه خداوند به اشعیا فرمود: اکنون تو و پسرَت شئاریاشوب بیرون بروید و آحاز را در انتهای مجرای برکهٔ بالا، در راه کشتزار گازرگیر، ملاقات کنید؛ و به او بگو: هوشیار باش و آرام بمان؛ مترس، و دلت از این دو پاره نیم‌سوخته آتش‌افروز، یعنی از خشم افروخته رّصین و آرام و از پسر رَمَلّیا، هراسان نشود. زیرا آرام و افرایم و

پسر رَمَلْیا بر ضدّ تو مشورت بد کرده‌اند و گفته‌اند: بر یهودا برآئیم و آن را به اضطراب افکنیم، و برای خود در آن رخنه‌ای پدید آوریم، و پسر طائیل را در میان آن به پادشاهی بگماریم. خداوند یهوه چنین می‌فرماید: این امر استوار نخواهد شد و واقع نخواهد گردید. زیرا سر آرام، دمشق است، و سر دمشق، رَصین؛ و در ظرف شصت و پنج سال، افرایم چنان شکسته خواهد شد که دیگر قومی نخواهد بود. و سر افرایم، سامره است، و سر سامره، پسر رَمَلْیا. اگر ایمان نیاورید، یقیناً استوار نخواهید ماند. اشعیا ۷:۹-۹.

پیش‌گویی شصت و پنج ساله آیه هشت نشان می‌دهد که «در خلال» دوره شصت و پنج سال، پادشاهی شمالی ده سبط به اسارت برده خواهد شد. این رؤیا در سال 742 ق.م. ثبت شد، و نوزده سال بعد، در 723 ق.م، افرایم به دست آشوریان پراکنده شد و به اسارت برده شد. در 677 ق.م، در پایان شصت و پنج سال، منسی پادشاه اسیر شد و به بابل برده شد. نقطه آغاز در 742 ق.م. نشانه یک جنگ داخلی میان پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی اسرائیل است، همان‌گونه که 1863 نیز درست مرکز جنگ داخلی در ایالات متحده میان شمال و جنوب را مشخص می‌کند. این پیش‌گویی به وسیله اشعیا در سرزمین جلال تحت اللفظی (یهودا) اعلام شد، و پیش‌گویی 1863 در سرزمین جلال روحانی (ایالات متحده) به انجام رسید.

در درون نبوت شصت و پنج ساله، سه نشانه راه وجود دارد. جنگ داخلی ۷۴۲ پیش از میلاد، پس از نوزده سال، با پراکنده شدن پادشاهی شمالی در ۷۲۳ پیش از میلاد دنبال می‌شود. در پایان شصت و پنج سال، پادشاهی جنوبی پراکنده شد. این نبوت، همراه با آغاز و پایان آن، هر دو «غضب» خدا را بر ضد پادشاهی‌های شمالی و جنوبی نمایان می‌سازد، و این دو غضب در نقطه‌های آغازین خود با نوزده سال تقدیم می‌شوند، و سپس پس از تحققشان، نوزده سال دیگر در پی می‌آید.

تمامی ساختار خیاسمی دوره‌ای از جنگ داخلی میان شمال و جنوب را شناسایی می‌کند که آغاز و پایان را رقم می‌زنند. در میانه این آغاز و پایان، هر دو خصم جنگ داخلی به اسارت برده شدند، و در طی شصت و پنج سالی که از وضعیت متقابلاً پراکنده اسارت خویش بیرون آورده شده، در یک ملت گرد آورده می‌شوند، به سال ۱۸۶۳ می‌رسند؛ تاریخی که اعلان آزادی بردگان صادر شد و بردگان را آزاد ساخت. نبوت یک جنگ داخلی در یهودای حقیقی، به جنگ داخلی در یهودای روحانی ختم می‌شود، زیرا عیسی همواره پایان یک چیز را با آغاز آن چیز به تصویر می‌کشد، زیرا او آلفا و امگا است.

تاریخ 1863 به وسیله تاریخ 742 پیش از میلاد به تصویر کشیده شد؛ آنگاه که نبی اشعیا، همراه با پسر خود، پیامی را به پادشاه شریر یهودا (آحاز) رسانید. سال 742 پیش از میلاد در این passage با شهادت پادشاه آحاز نمایانده شده است؛ همان که پادشاه یهودا بود و خدمت قدس خدا را متوقف ساخته بود و کاهن اعظم خود را واداشته بود که نمونه‌ای از معبدی سوری را در همان محوطه‌های قدس زمینی خدا برپا کند.

در تاریخ پادشاه شریر، آحاز (که در نبوت اشعیا با سال 742 ق.م مشخص شده است)، رهبر اورشلیم پرستش بت‌پرستی (کاتولیسیم) را به کلیسای خدا وارد ساخت؛ درست همان‌گونه که ادونتیسیم لائودیکه‌ای به روش‌شناسی پروتستان‌تیسیم مرتد بازگشت تا پیام موسی را که به وسیله ایلیا ابلاغ شده بود، کنار بگذارد. در سال 742 ق.م، اشعیا در انتهای مجرای حوض بالایی، نزد زمین رخت‌شویان، با پادشاه شریر یهودا روبه‌رو شد، و هنگام این رویارویی پسر خود را نیز با خویش آورد. نام پسر او یک نشانه بود، و هنگامی که آن نبی اهل یهودا با پادشاه یربعام روبه‌رو شد، او نیز نشانه‌ای به وی داد.

और चनिह से ओर की यहोवा के सेनाओं में इस्राएल, है दिया मुझे ने यहोवा जनिहें बालक वे और मैं, देखो
। 8:18 यशायाह है। करता नविस पर पर्वत सयियोन जो, है लयि के आश्चर्य

نام پسر اشعيا، «شئارياشوب»، به معنای «باقی مانده ای باز خواهد گشت» است. آنان که «باز می گردند» و باقی مانده را تشکیل می دهند، کسانی هستند که در ایام درنگ، منتظر خداوند می مانند.

اور میں خداوند کا انتظار کروں گا، جو اپنا چہرہ یعقوب کے گہرائے سے چھپائے ہوئے ہے، اور میں اسی کا منتظر رہوں گا۔ دیکھو، میں اور وہ فرزند جنہیں خداوند نے مجھے بخشا ہے، اسرائیل میں رب الافواج کی طرف سے نشانوں اور عجائب کے لیے ہیں، جو کوہ صیون میں سکونت رکھتا ہے۔ یسعیاہ 18:17

ہنگامی کہ اشعیا در سال ۷۴۲ پیش از میلاد با آحاز پادشاه شریرو روبہرو می شود، او نمایندہ کسانی است کہ «انتظار کشیدہ اند»، زیرا ہمہ انبیا از ایام آخر سخن می گویند، و آنان کہ در ایام آخر «انتظار می کشند» همان کسانی اند کہ نخستین یاس را متحمل شدہ اند. ارمیا گمان کرد کہ خدا دروغ گفتہ و باران را بازداشتہ است، و اشعیا می اندیشد کہ خدا «رخسار خود را از خاندان یعقوب پنهان کردہ است»، اما اشعیا عزم می کند کہ انتظار بکشد و برای خداوند چشم بہ راہ باشد؛ و این نمایانگر «حکیمان» در زمان تأخیر رؤیاست. آنان کہ بازگشتند و گرانبہا را از پست جدا ساختند، و قرار بود دہان خدا گردند، مہر شدند، و از این رو در تقابل با کسانی قرار می گیرند کہ نشان وحش را دریافت می کنند.

۽ منجھن گھڻا ٿا ٿاڻا کائين، ۽ ڪرن، ۽ ڇڄي پون، ۽ ڦاسين، ۽ پڪڙيا وڃن. شاهدي ڪي ٻڌي ڇڏ، شريعت ڪي منهنجي شاگردن جي وچ ۾ مھر هڻ. ۽ آءٌ خداوند جو انتظار ڪندس، جي ڪو يعقوب جي گھر کان پنهنجو منهن لڪائي ٿو، ۽ آءٌ سندس آس رکندس. ڏسو، آءٌ اهي ٻار، جي ڪي خداوند مون کي ڏنا آهن، اسرائيل ۾ رب الافواج جي طرفان نشانين ۽ عجائبات لاءِ آهيون، جي ڪو صيون جبل تي سڪونت ڪري ٿو. ۽ جڏهن اهي اوهان کي چوندا ته انهن ڏانهن رجوع ڪريو، جن وٽ آشنا ارواح آهن، ۽ جادوگر ڏانهن، جي ڪي سرگوشيون ڪن ٿا ۽ بڙبڙائين ٿا: ڇا هڪڙي قوم کي پنهنجي خدا ڏانهن نه رجوع ڪرڻ گھرجي؟ جيئن لاءِ مٿن ڏانهن؟ شريعت ڏانهن ۽ شاهدي ڏانهن: جي ڪڏهن اهي هن ڪلام موجب نه ڳالهائين، ته انهيءَ ڪري جو منجھن ڪا روشني ڪانهي. يسعياہ 20-8:16.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«این ها سخنان خواهر وایت نیست، بلکه سخنان خداوند است، و قاصد او آن ها را به من داده است تا به شما برسانم. خدا شما را فرا می خواند که دیگر در جهت مخالف او عمل نکنید. تعالیم بسیاری درباره کسانی داده شد که ادعا می کنند مسیحی اند، حال آنکه صفات شیطان را آشکار می سازند و در روح، گفتار و کردار، با پیشرفت حقیقت مقابله می کنند و بی تردید در راهی گام برمی دارند که شیطان آنان را در آن رهبری می کند. ایشان در سختی دل خود، اقتداری را به چنگ آورده اند که به هیچ روی از آن ایشان نیست و نباید آن را اعمال کنند. آن معلم بزرگ می فرماید: "واژگون خواهم کرد، واژگون خواهم کرد، واژگون خواهم کرد." مردمان در بتل کریک می گویند: "هیكل خداوند، هیكل خداوند ماییم"، اما ایشان از آتش معمولی استفاده می کنند. دل های ایشان به وسیله فیض خدا نرم و مطیع نشده است.» Manuscript Releases, جلد 13, 222.